

عذرخواهی امریکا یعنی بازکردن راه برای تطبیق برنامه های شوم پاکستان

همه می دانیم که کشور پاکستان ۶۵ سال قبل برای اهداف مشخص استعماری وقت در سرزمین بیگانه ایجاد شد. خط نام نهاد و تحمیلی دیورند در سال ۱۸۹۳م مانند خط فاصل بین هند برتانوی و افغانستان مانند ادامه توافقتنامه گندمک و در واقعیت ادامه اجاره و «لیز» و خط فاصل بین ساحه نفوذ دو کشور به نحوی تخلی و تحمیلی ایجاد گردید. چنانچه از نام آن پیدا است خطیکه خط دیورند نامیده شده و به جانب افغانی حتی در نام اشارت وجود ندارد. مطابق به یادداشت های سرمارتیمر دیورند - وزیر خارجه انگلیس برای هند برتانوی، مناطق معین شرقی ازین خط نام نهاد و تحمیلی، صرف حد فاصل ساحه نفوذ هند برتانوی و پادشاه افغانستان امیر عبدالرحمن خان گفته شده.

درین عصر صرف بخشی از مناطق دیره جات و پیشاور داخل سیستم اداری هند برتانوی بود. حتی چنین صورت گرفته بود که درین مناطق شرقی از خط نام نهاد بین خط دیورند و سرحد هند برتانوی، اگر جانب افغانی به عملیات نظامی دست می زد باید به جانب انگلیس خبر می داد و اگر جانب انگلیس درین ساحات عملیات نظامی اجرا میکرد باید به جانب افغانی یعنی امیر عبدالرحمن خان اطلاع میداد.

نارسیایی های شکلی و محتوی از قبیل تغییر در محتوی نقشه های ضمیمه این تفاهمنامه، و اینکه امیر افغان تحت فشار سیاسی و حضور نظامی از شرق و هرات قرار داشت، اینکه امیر عبدالرحمن خان از سرنوشت مایوسانه امیر شیرعلیخان و امیر دوست محمد خان آگاه بود، خود امیر نیز بیشتر از ده سال در تبعید به سر برده بود و التیماتوم سر تیمار دیورند مبنی بر اینکه یا این سند تهیه شده توسط انگلیس را امضاء میکند و یا هم اعلان جنگ. برای تهدید نظامی به شکل فزینگی عساکر انگلیس در دو سرحد افغانستان جایجا شده بود و دهها نقیصه در پروسیجر های حقوقی این توافقتنامه و بلاخره فسخ تمام ۴ قرار داد و تفاهمنامه های قبلی در مورد سرحدات افغانستان بشمول خط تحمیلی دیورند، توسط شورای هفتم افغانستان میخ آخر و نهایی بود بر تابوت این توافقات و تفاهمنامه ها، مبنی بر فسخ بودن آنها.

بعد از خارج شدن انگلیس از منطقه بصورت غیر نورمال و خلاف تمام نورمهای حقوقی بجای اینکه این مناطق به مالک اصلی آن یعنی افغانستان باز گشتانده میشد، بصورت یکجانبه خط دیورند به نام سرحد بین افغانستان و پاکستان اعلان شد و مناطق معین در بین این خط اداری هند برتانوی و خط دیورند بنام مناطق آزاد اعلام گردیدند.

از همان تاریخ تاحال و خاصتاً در چهار دهه اخیر پالیسی سازان اصلی پاکستان با تمام بی رحمی و قساوت در منطقه به ظلم و تعدی پرداخته اند و از هیچگونه ظلم و ناروا بر مردم این سرزمین دریغ نداشته اند و نخواهند داشت.

با فریب جامعه جهانی پاکستان در سیاست رسمی و غیر رسمی خود رویه دشمنانه و خصمانه علیه افغانستان را اختیار نمود.

هر حرکت، نهضت ملی و شخصیتی را که درین راستا موجودیت پاکستان را با در نظر داشت حقایق تاریخی کشور ما و احیای افغانستان واحد، کار می کرد، با بسیار بیرحمی از بین بردند و در بیشتر از ده سال اخیر با استفاده از دین و مذهب به همچو حلقات وطن خواه و احیای افغانستان کامل تابه تروریست و . . زده و یکجا با فریب جامعه جهانی به این جنایات خویش ادامه میدهند.

مسلم است که در مشکل قرار دادن جهان از یک جانب به پرچون فروشی و تجارت سیاسی براین حلقات دینی با امریکا و جهان پرداخته اما از جانب دیگر حلقات اساسی و مهره های اساسی این حرکات و سازمان های سیاسی را با توافق و عدم توافق این شخصیت های درگیر مانده و حلقات سیاسی، بخاطر اهداف سیاسی خویش بکار برده و این پرو سه ادامه دارد.

دامن زدن به تفرقه های قومی و کار در بخش شمال و تمام مناطق کشور و داشتن امکانات بیشتر از سه دهه اخیر پاکستان را بر اوضاع افغانستان، پالیسی میکران پاکستان را بر اوضاع مسلط ساخته و حتی که درین مورد عملاً از جهان جزیه اخذ می دارند.

در چنین شرایط بد و با تحلیل وضع و حوادث بوقوع پیوسته تقریباً یک سال قبل که منجر به کشته شدن ۲۴ افسر آ.اس.ای. پاکستان در مناطق سرحدی شد، پاکستان سرحدات خویش را در برابر ترانسپورت نیروهای امریکایی بست و با استفاده از محدودیت های امریکا و ناتو امریکا بلاخره با وساطت اسرائیل و با گرفتن امتیازات درین عرصه هم امریکا را به معذرت خواهی از پاکستان مجبور ساخت.

در نتیجه خانم هلاری کلنتون وزیرخارجة امریکا از پاکستان معذرت خواست و کاروانهای ناتو و امریکا یکبار دیگر اجازه عبور از پاکستان را با مصارف بیشتر و محدودیت های دیگری یکبار دیگر یافتند. اما بازی و جزیه گیری هنوز ادامه دارد و موضوع سخت حساس باقی میماند و هست. پاکستان میدانست و میداند که معذرت خواستن به معنی این است که در آینده چنین کاری را امریکا تکرار نکند. این حالت بذات خود خطایی است که صورت گرفت. علت آن این است که بعد از معذرت خواهی امریکا از پاکستان، پاکستان به برنامه های بعدی خویش ادامه داد و اینک با تجاوزات صریح و با فیر راکت هایی به مناطق افغانی ادامه داده و در صدد کسب امتیاز بهتر و نهادینه ساختن اهداف شوم خویش در برابر مردم افغانستان است. چون امریکا قبلاً معذرت خواسته و مشکلات خویش را دارد و همچنان در امریکا انتخابات ریاست جمهوری در پیش است، مسأله عقد قرار داد نظامی امریکا و افغانستان باید در ظرف کمتر از یک سال نهایی شود، پاکستان باید به اهداف خویش در قسمت مناطق کنرها و در مجموع در منطقه برسد.

تمام شواهد نشان می دهد که سال ۲۰۱۴ نزدیک شدنی است، پاکستان در داخل افغانستان عملاً در بین دولتمردان و خارج از آن و در بین اپوزیسیون حاکمیت جناب حامد کرزی و در بین اپوزیسیون نما های قدرت و تأثیر کافی دارد.

مسلماً که جهان و امریکا بخاطر سیاسیت های دو رویه پاکستان و ایران اینک با مشکلات زیاد سیاسی و اقتصادی مواجه ساخته که این ابر قدرت دیگر حوصله ای برای باز کردن مشکل دیگر مانند جبهه حساب دقیق، که پاکستان به آن راضی نیست و آنرا با عکس العمل های شدید همراه می سازد، بپردازد.

همچنان کشورهای جهان مشکلات سیاسی و اقتصادی خویش را دارند. در همچو شرایط پاکستان به برنامه های بعدی خود ادامه می دهد و سیاسیت دو رویه و ضد افغانی پاکستان ادامه دارد.

تصادفی نیست که پاکستان کماکان سیاسیت فشار و تحمیل را در افغانستان اعمال می کند تا توانسته باشد به اهداف خویش از جمله نهادینه کردن و قبولاندن خط منحوس دیورند و بعداً برنامه های الحاق بخش های دیگر افغانستان را قرار تمام شواهد و علائم بصورت موثق روی دست دارد.

اینکه حاکمیت فعلی کابل و سیاسیت مردان افغانی تا کجا زیر این فشار خواهند رفت و یا جامعه بین المللی تا کجا بخاطر اهداف خویش، افغانها را قربانی خواهند کرد و یا نی؟ سوالی است که عصر جواب آنرا خواهد داد. اما مسلم است که افغانستان تاریخی و واحد مانند یک واقعیت تاریخی وجود داشت، مردم این طرف و آنطرف خط دیورند طی قرون متمادی با هم زندگی کرده اند و یک ملت بوده اند و هستند، جدا شدن قسمت بزرگی از خاک افغانستان از بدنه اصلی آن مانند زخم ناسور این بدن واحد را خون چکان مهلک ساخته.

راه حل اساسی، فسخ عملی خط نام نهاد و تحمیلی دیورند است که در واقعیت (دیفکتو) و دیوره (از لحاظ حقوقی) قابل اعتبار نیست و در طول تاریخ مورد قبول نبوده و نخواهد بود.

ساختارها و مطالبات گوناگون بشمول حق تعیین سرنوشت و ریفیراندوم و . . . زمانی مانند موضع و طرح مطرح شده می تواند که عملاً این خط از میان برداشته شود و خود مردم به سرنوشت خویش بودن حضور نظامیان پاکستانی مسلط شوند که در آن وقت انتخاب می توانند و طریق حکومت و اداره ایکه خود لازم بدانند برای خویش انتخاب کنند.

چنانچه گفته آمدیم شواهد معین نشان می دهند که پاکستان توانسته در طول چندین دهه و خاصاً در دهه جنبش های ملی و آزادی بخش مردم پشتون و بلوچ را کشت و بست و صد ها قاید و رهبر ایشان را شهید نمود و هر آواز وطن خواهی را خاصاً در دهه اخیر حتی بکمک جامعه جهانی با فریب و اغوا، سرکوب کرد و در افغانستان و پاکستان حتی در بین افغانان بشمول آنهایی که در حاکمیت اند از نفوذ قابل ملاحظه برخوردار است، لذا زمانی خواهد رسید که تحت نام دیموکراسی و حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت ملت ها و . . . به نوعی از ریفیراندوم و همه پرسی خواهد پرداخت و به نحوی فریب دیگر را روی کار خواهد کرد. اما منطق سخن درین است همان قسمیکه پاکستان به فتنه و فریب ایجاد شد و در سال ۱۹۴۷ با براه انداختن همه پرسی و پلبسیت تقبلی با گذاشتن قرآن کریم و بُت در پیش روی مردم مسلمان منطقه که اکثریت احزاب وقت آنرا رد نیز کردند، مردم را در برابر انتخاب سخت قرار داده و اینکه مردم مسلمان اند مطمئناً قرآن را انتخاب می کنند، به این ترتیب این تقلب کاری به معانی

انتخاب مردم بوجود آمده پاکستان اعلام شد. در صورت وجود عساکر پاکستانی در منطقه و قبل از ایجاد وضعیت نورمال یعنی فسخ عملی خط دیورند هر انتخاب و بحث دیگر قبل از وقت بوده و آن فریبی بیش نخواهد بود.

بلاخره هر مرجع، سازمان و حزب اینطرف و آنطرف خط دیورند که دست به قبول این عمل ننگین و شرم آور تاریخی قبول خط دیورند بزند، اولاً اینکه صلاحیت آنرا ندارد و دوم اینکه مسلماً با اعتقاد راسخ گفته می توانم که سرنوشت اش به سرنوشت شاه شجاع و دیگر شاه شجاع های مشابه، مواجه خواهد شد و ملت آنرا نخواهد پذیرفت. بلی هر راه حل دیگر صرف و صرف ادامه ظلم، تعدی، خونریزی در منطقه و ادامه خطر صلح جهانی در منطقه است و بس.

لذا برماست تا این حقایق را بر جهانیان برملا سازیم و تأکید بداریم که تا زمانیکه مسأله افغانستان با پاکستان عادلانه و مطابق به واقعیت های تاریخی و واقعیت های فوق حل و فصل نشود، پاکستان دست از بی ثبات ساختن افغانستان و ایجاد مشکلات برای افغانستان دست بر نخواهد داشت. تلاش ها و آرزو ها درین راستا که پاکستان تغییر سیاسیت خواهد داد، فهم سطحی و نادرست از قضایا است. و مسلماً که معذرت خواهی امریکا درین راستا از پاکستان دقیقاً پلان شده و تلاش برای تطبیق برنامه های بعدی نظامیان پاکستان بوده و هست.

تا دیر نشده باید درین راستا دست به کار شد و جامعه جهانی را قناعت داد که به شف شف گفتن نمی شود باید شفتالو گفت و افزود که مسأله افرایت مشکل افغانستان نیست. این مشکل مشکل حلقات نظامی پاکستان است.

در افغانستان تا زمانی صلح، آرامش و حکومت قوی آمده نمی تواند تا پاکستان دست از سیاسیت دو رویه و فتنه گر در برابر افغانستان نه بردارد.

مسلم است که اعمار افغانستان متکی به خود و مستقل و قوی به معنای آغاز نابودی و پایان درآمد های میلیون دالری، پوندي و امتیازات جنرالان پاکستانی است.

لذا اگر جهان می خواهد مشکل افغانستان، مشکل خونریزی جوانان شان، مشکل مصارف پولی و امنیت شان را حل کنند، باید مشکل را در پاکستان و با نظامیان پاکستانی حل نمایند. در غیر آن ضیاع وقت خواهد بود.

صلح و آرامش و رفاه را نظامیان پاکستان در افغانستان و منطقه دیده نمیتوانند و این حالت بس خطرناک است. اگر اینرا جهانیان زود درک کنند مشکل شان و مشکل ما هم زود حل خواهد شد و اگر دیگر بدانند، مشکل شان هم دیر ادامه خواهد داشت.

زنده باد افغانستان کامل و واحد

پایان